



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۰۸/۲۹

جليل غنی هروی

## تکرار درد آور تاریخ

ملت افغانستان تجربه ای بی نهایت تلخی از جنگ و خونریزی و تباهی و ویرانی و مهاجرت، ریشه کن شدن همه نهاد های مدنی و اقتصادی و فرهنگی در چهل سال گذشته دارد و طی این مدت با دست به دست شدن قدرت توسط حکومت های تحت الحمایه، گروه های متعدد متکی به قدرتهای خارجی، جنگهای تغذیه شده توسط قدرتهای خارجی برای به کرسی نشاندن ستراتیژی ها بر مبنای منافع منطوقی و جهانی، و یا هم کوشش های گروه های برای کسب قدرت و یا حفظ آن، بیش از یک میلیون فرزندان این مرز و بوم قربانی شده و شاید هم به همین تعداد معیوب و معلول گردیده باشند و ملیونها دیگر بی خانه و کاشان در سر تا سر جهان پناهنده شده اند و این سیل جست و جو گران پناهندگی هنوز هم ادامه دارد. بیکاری و فقر بیداد می کند و هم اکنون، با وصف سرازیر شدن میلیارد ها دالر کمک خارجی به کشور، بیش از پنجاه در صد سی میلیون نفوس تخمینی افغانستان در خط زیر فقر زندگی میکنند در حالیکه یک فیصدی بسیار کم از همه امتیازات و نعمات زندگی از برکت فساد اداری، رشوت، اخاذی، قاچاق و چپاول دارائی های عامه غصب زمین های دولتی و افراد، بر خور دار بوده و طبق بر آورد ها چهل و پنج میلیارد دالر سرمایه این گروه ها در خارج از کشور سر مایه گذاری شده است.

این تصویر مکرر فقط یک اشاره مختصر از وضع کنونی در بخش اقتصادی و اجتماعی است. اما اوضاع سیاسی و امنیتی خاطرات تلخ و درد آور آخرین ماه های حکومت بقایای حزب دموکرات خلق به رهبری داکتر نجیب را در اذهان زنده میکند. مقاومت مردم افغانستان در مقابل حکومت این حزب، که یک سال بعد از به قدرت رسیدن آن در یک کودتای خونین ۲۷ اپریل ۱۹۷۸ به صورت خود جوش آغاز گردید. این کودتا زمینه تشکیل جریان های جدید سیاسی و نظامی را در بیرون از افغانستان میسر ساخت. در پهلوی جریان های که قبل از آن در داخل افغانستان مثل جوانان مسلمان افغانستان پایه گذاری شده بود و بعد به حزب اسلامی گلبدین حکمتیار و جمعیت اسلامی به رهبری برهان الدین ربانی منشعب گردید، دو کشور همسایه افغانستان، ایران و پاکستان، با استفاده از فرصت به تنظیم و تشکیل احزاب دیگری که اصطلاح "تنظیم" را به جای حزب انتخاب نمودند، دست یازیدند و در نتیجه دو گروه تنظیم ها، یکی هفتگانه متشکل از تندرو ها و دیگری سه گانه از معتدل ها، در پیشاور پاکستان و نه تنظیم دیگر، بیشتر از اهل تشیع، در ایران تشکل داده شد که همین تنظیم ها سر نوشت افغانستان امروزی را به یاری و همکاری قدرتهای منطوقی و فراتر از آن، رقم زدند که اوضاع نا بسامان کنونی کشور بیشتر از نتایج همان نا عاقبت اندیشی های این گروه هاست که بحثی است جداگانه و مستلزم تحقیق و تفصیل که خوشبختانه درین زمینه ها در چند سال اخیر کتب و رسالات مستند توسط قلم به دستان و محققین نگاشته شده است و این سلسله هنوز هم ادامه دارد و دوام خواهد یافت.

با این نظر کوتاه و پس منظر، بیاد جریان های امنیتی و پیشروی افراد این تنظیم ها، به نام مجاهدین، در آخرین ماه های قبل از سقوط حکومت داکتر نجیب می افتیم. اوضاع امنیتی و عدم رضایت مردم از حکومت در نتیجه فقر و بیکاری و کشتار و تلفات بی شمار قوای امنیتی و افراد ملکی در جنگ بین مجاهدین و قوای حکومت از یک طرف، تبلیغ و روحیه قوی مجاهدین و استفاده از آموزه های عقیدتی و فرهنگی، جهت تحریک عامه در مقابل حکومت از جانب دیگر، باعث تضعیف روحیه قوای امنیتی و کار مندان نظامی و ملکی در حکومت گردیده بود. این امر سبب می شد تا قوای امنیتی حکومت بدون مقاومت با سلاح و مهمات شان تسلیم شوند و پوسته های امنیتی را بدون مقاومت به مجاهدین و گروه های مقاومت واگذار کردند.

یکی از عوامل پیشرفت سریع مخالفین حکومت در همان زمان همین همکاری و عدم مقاومت قوای امنیتی بود که سربازان و افسران شان در تبانی با گروه های مقاومت و بدون جنگ و مقاومت و تلفات، زمینه پیشرفت آن گروه ها را در دهات و پوسته های امنیتی و بعداً به سوی شهر ها فراهم می ساختند.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

يادونه: دليکنې دليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له رايرلو مخکې په خبر و لولئ

تعداد زیادی از افراد گروه های مخالف حکومت فعلی افغانستان هم یا باز ماندگان همان گروه های مقاومت قبلی یعنی مجاهدین هستند که در آن زمان در مدرسه های پاکستان و ایران آموزش دیده بودند، و یا هم فرزندان همان مجاهدین و وابستگی هستند که در کمپ های مهاجرین و اردوگاه ها در پاکستان و ایران تولد و آموزش دیده و مقاومت در برابر حکومت فعلی را به ارث برده اند. تعدادی از طالبانی که امروز با حکومت می جنگند در مدرسه که مولوی محمد نبی محمدی رهبر حزب انقلاب اسلامی افغانستان، یکی از تنظیم های که در پیشاور تشکیل گردیده بود تاسیس نمود، تحصیل کرده اند.

این مخالفین تجارب کافی از نحوه جنگ و تبلیغات و راه های تیبانی و سازش، در پهلو رهنمائی های که از مربیون شان در پاکستان و ایران می گیرند، دارند. کار کشتگان پاکستان و ایران برای استخدام عناصری از بین این گروه ها و آنانی که درین کشور ها به نام فرزندان پناهندگان و مهاجرین و یا تیم زادگان جهاد یاد می شوند، بزرگ شده و آموزش دیده اند، تجارب کافی دارند. تاکتیک های که در دوران مقاومت مردم افغانستان در برابر قوای اشغالگر شوروی سابق و حکومت دست نشانده آن در افغانستان بکار برده اند، در درین زمان نیز کار گر افتاده است، پاکستان و ایران که از همان آغاز مرحله جدید و بعد از سقوط دادن نظام طالبی در افغانستان در سال ۲۰۰۱ مخالفت خویش را با حضور قوای خارجی در افغانستان علنی و پنهانی نشان دادند و آنرا مغایر منافع شان تا همین اکنون می بینند، باز هم دست به چنان روش و استفاده از همان تاکتیک ها زده اند به خصوص بعد از آن که ایالات متحده ستراتیژی جدیدی را در مورد آسیای جنوبی و مرکزی در سال گذشته اعلام نمود و پاکستان را تحت فشار قرار داد تا حمایت از دهشت افگنان را کنار بگذارد و در تأمین صلح در افغانستان و کشاندن طالبان به میز مذاکره صادقانه همکاری نماید. و ایران را به تحریم های جدید و خروج از برجام، موافقتنامه هسته ای با ایران، زیر فشار های اقتصادی و سیاسی قرار داد.

ایالات متحده آمریکا با آغاز مذاکرات مستقیم با طالبان که حکومت افغانستان می گوید با مشوره با افغانستان به عمل می آید، کوشش دارد پاکستان را که هیچگاه در تعهدات خود صادق نبوده و هیچگاه نخواسته طالبان را به میز مذاکره بیاورد، و می خواهد مثل دوران مقاومت افغانستان که در همه جا تنظیم ها را اجازه نمیداد با هیچ جناحی در رابطه با اوضاع افغانستان مذاکره کنند، به حاشیه براند. پاکستان حتی در معاهده ژنیو هم که در ۱۴ اپریل ۱۹۸۸ بین افغانستان و پاکستان امضا شد و ایالات متحده آمریکا و روسیه به حیث تضمین کنندگان این معاهده آنرا امضا کردند، گروه های مقاومت به نمایندگی از مردم افغانستان، حاضر نبودند. این معاهده منجر به تخفیف کمک های نظامی به حکومت کابل از جانب روسیه و به مجاهدین از جانب ایالات متحده آمریکا گردید. حالا هم چون پاکستان با مذاکرات مستقیم با طالبان از جانب ایالات متحده به حاشیه رانده شده، همان تاکتیک های گذشته را روی دست گرفته است.

روز سه شنبه ۲۸ آگست خبر ترک چند پوسته امنیتی و تسلیمی آن بدون مقاومت به طالبان در ولایت فاریاب نشر گردید که می گوید: " در دو هفته اخیر و پس از سقوط اردوگاه چینیایی ها در ولسوالی غورماچ این ولایت، نیروهای دولتی چندین پایگاه شان را در شاهراه های قیصار - المار و میمنه - جوزجان، ترک کرده اند و بیشتر در پایگاه های دیگری در مراکز ولسوالی ها جابجا شده اند."

نقیب الله فایق، والی فاریاب، گفت: «روحیه بسیار پائین آمد، طالبان از درزاب با روحیه بسیار بلند آمدند، تبلیغ کردند، بدون جنگ ما مناطقی را، از دست دادیم»

جنرال امان الله مبین، قوماندان قول اردوی ۲۰۹ شاهین، گفت: «پوسته ها به حالت نامناسب قرار داشتند، اینها را هدایت بر همین بوده که پوسته ها دوباره جمع شود، تعلیمات و تجهیزات شان درست تر شود.» وزارت دفاع ملی می گوید که این کار نیروهای امنیتی در فاریاب و دیگر بخش های کشور، بر بنیاد ستراتیژی چهارساله این وزارت انجام شده است.

غفور احمد جاوید، سخنگوی وزارت دفاع ملی، گفت: «نظر به همان پلان چارساله امنیتی که آن پلان به شش ساله تغییر می یابد، چون ما حمایت مالی می که در بروکسل دریافت کردیم تا سال دو هزار و بیست و چار، یعنی ناامنی، تغییرات جا های اردو و دیگر نیروهای امنیتی است، نظر به همین پلان صورت می گیرد و دیگر کدام موضوع نیست»

با کمی تأمل بر این اعتراف های مقامات رسمی ولایت فاریاب و وزارت دفاع ملی، تشابهات زیادی بین آنچه در آخرین ماه های حکومت نجیب رخ داد و اکنون رخ می دهد، دیده می شود که آنرا «تکرار درد آور تاریخ» می توان خواند.

درست همان تاکتیک ها و تبلیغاتی که در آن دوران کارگر بود امروز بکار برده می شود، همان تبلیغ روحیه قوی طالبان و روحیه ضعیف قوای امنیتی، تسلیمی بدون مقاومت و جنگ، جا به جایی بر مراکز ولسوالی ها و امثال اینها. اما جالب اینجاست و ملت افغانستان هم بار ها شاهد حوادثی بوده که بعد از تصرف شهر ها و غارت و تخریب و ویرانی و قتل و قتال و تصرف، قوای حکومت برای عقب زدن مخالفین وارد صحنه می شود و آنها مخالفین را فقط از محدوده شهر ها و مرکز ولایت بیرون میکند. آیا این مخالفین شبانه به صورت آنی از هوا

می افتند و همه ساز و برگ نظامی شانرا از هوا فرود می آورند یا اینکه شب ها و روز ها از راه زمین و با گرد و خاک راه های خامه و دشت و دمن به نزدیک شهر ها مثل غزنی، قندوز، و شهر ها و ولسوالی ها وارد می شوند؟ در صورتیکه حالا فضا و زمن مملکت، به ادعای رئیس جمهور، به اداره و کنترل دولت است آیا چشم بینائی در تمام قوای امنیتی پیدا نمی شود که این همه سوقيات نظامی مخالفین را به بیند و قبل از ورود آنها به شهر جلو آنها را بگیرد؟ جز سازش و همکاری با مخالفین چه دلیلی می توان به آن آورد؟

جالبترین بخش این خبر به نظر این هیچمدان جواب جناب غفور احمد جاوید سخنگوی وزارت دفاع ملی است که می گوید: «نظر به همان پلان چارساله امنیتی که آن پلان به شش ساله تغییر می یابد، چون ما حمایت مالی بی که در بروکسل دریافت کردیم تا سال دوهزار و بیست و چار، یعنی نامنی، تغییرات جا های اردو و دیگر نیروهای امنیتی که است، نظر به همین پلان صورت می گیرد و دیگر کدام موضوع نیست.»

این اظهارات جناب غفور احمد جاوید از آغاز تا انجام مبهم است. نخست " همان پلان چارساله امنیتی که آن پلان به شش ساله تغییر می یابد" اول کدام پلان و چرا از چهار سال به شش سال تغییر کرده است و دلیل می آورد که " چون ما حمایت مالی بی که در بروکسل دریافت کردیم تا سال دوهزار و بیست و چار" معلوم نیست که حمایت مالی تا سال دو هزار و بیست و چار چه ربطی به عقب نشینی قوای امنیتی دارد؟ اما می گوید " یعنی نا امنی، تغییرات جاهای اردو و دیگر نیروهای امنیتی که است، نظر به همین پلان صورت می گیرد" از این اظهارات چنین نتیجه گرفته می شود که وزارت دفاع ملی عمداً چنین عقب نشینی ها و تسلیمی پوسته های نظامی را در اطراف و اکناف ولسوالی ها و شهر ها انجام میدهد. بر داشت من از این اظهارات چنین است چون توضیح بیشتری در دست نیست مگر این که هدف ایشان چیز دیگری بوده و نتوانسته و نخواسته آنرا توضیح دهد. درست به خاطر دارم که در اواخر حکومت داکتر نجیب نیز چنین تاکتیکی بکار گرفته شده بود با این تفاوت که امنیت کامل در شهر های بزرگ تأمین بود و مردم حد اقل در شهر ها احساس امنیت می کردند ولی حالا در شهر ها و حتی کابل مردم احساس امنیت نمی کنند و روزی نیست که انفجار و انتحار و ترور رخ ندهد. فکر نشود که این به معنی تأیید و یا توصیف حکومت داکتر نجیب است بلکه یک واقعیت است و فکر میکرد که می تواند بدین تریب حمایت شهر نشینان را به دست آورد در حالی که مردم افغانستان اعم از شهر نشین و ده نشین همه مخالف حکومتی بودند که میراث دار قتل ده ها هزار نفر در دستگاه حکومت، کشته شدن ده هزار نفر دیگر در میدانهای جنگ، ویرانی دهات و اکناف و اکثر شهر های افغانستان در جنگ با مخالفین و بی خانمان شدن میلیونها انسان دیگر از خانه و کاشانه شان بود. ولی دیدیم که بعد ها مجاهدین و گروه های مخالفین حکومت از ولسوالی ها به شهر ها ریختند و این تاکتیک حکومت او نتیجه نداد. اگر حکومت کابل با پلانی که روی دست دارد و به قول سخنگوی وزارت دفاع ملی مطابق این پلان که تطبیق آن از چهار سال به شش سال تبدیل شده و " نامنی، تغییرات جا های اردو و دیگر نیروهای امنیتی است" به تقویه روحی و نظامی مخالفین، تداوم جنگ، عدم اطمینان به پیروزی، بی اعتقادی به راه حل سیاسی که دولت بر آن پا فشاری دارد چیز دیگری بوده می تواند؟ در گذشته ها هر گاهی که یک پوسته ای نظامی سقوط می کرد دولت اعلام میکرد که عقب نشینی تاکتیکی کرده است ولی حالا حتی این بهانه هم آورده نمی شود و نشان می دهد که وزارت دفاع هم مثل بعضی دیگر از ارگانهای دولت و تعدادی از دیگر، از گذشته پند نگرفته اند و از اشتباهات دیگران نیاموخته اند.

تاریخ صرفاً برای کسب معلومات از گذشته یک ملت و دولت نیست بلکه به منظور آموختن از تجارب گذشتگان، پیروی از اعمال و اقدامات نیک ملت ها و رهبران آنها برای ارتقای کشور و ملت و انشکاف آن، و احتراز از اشتباهات و نارسائی های گذشتگان است. مشکلی که در رابطه با گذشته ای پر فراز و نشیب کشور ما وجود داشته کمبود آثار و اسناد بیغرضانه تاریخی و یا عدم دسترسی به چنین اسناد و مدارک و تحلیل های بیطرفانه بوده است که خوشبختانه در سالهای این نقیصه با تجدید چاپ بعضی از چنین اسناد تاریخی و یا نقد های تاریخی، تحلیل ها و تفسیر وقایع و حوادث تاریخی تا اندازه مرفوع گردیده و زحمات آنانی که درین راه به خصوص در خارج از افغانستان که شرایط دسترسی، آزادی فکر و بیان، نگارش آثار بدون تشویش و هراس از ترور و توهین میسر است، قابل قدر است.

پایان